

تاریخ ساسانیان



چیرگی شاپور یکم بر والریمان (پادشاه روم) و فلیپ عرب، و زانو زدن والریمان برابر شاه ایران

در طی چهار قرن، [دولت ساسانی](#) یکی از دو دولت بزرگ جهان متمدن آن روز (در آسیای غربی) بوده است که مرزهای آن در مشرق، تا دره رود سند و پیشاورو در شمال شرقی، گاهی تا کاشغر کشیده شده بود. در شمال غربی، تا کوههای قفقاز و دربند در ساحل دریای خزر و گاهی هم، تا دریای سیاه می‌رسید و در مغرب، رود فرات به طور کلی مرز این دولت با حکومت روم و جانشین آن یعنی روم شرقی با بیزانس بود. البته گاهی این مرز خیلی فراتر از رود فرات می‌رفت و گاهی هم به این سوی فرات منتهی می‌شد، ولی صرف نظر از کششها و فشرده‌گیها می‌توان رود فرات را مرزی طبیعی میان دو دولت بیزانس و ساسانی دانست.

تورج دریایی، استاد رشته ایرانشناسی در دانشگاه کالیفرنیا در ارواین، و نویسنده کتاب «ایران ساسانی: ظهور و سقوط یک امپراتوری» به زبان انگلیسی، می‌گوید که میراث ساسانیان برای ایران بسیار بزرگتر از شکست در برابر اعراب است. [\[۲۱\]](#) میراث مهمی که ساسانیان برای ایران به جا گذاشتند، به گفته او، شکل‌گیری مفهوم ایران به عنوان یک فرهنگ و ملت است. [\[۲۳\]](#) یکی از عناصر مهم شکل‌گیری این مفهوم پیدایش خداینامه در زمان ساسانیان است. این همان کتابی است که شاهنامه از آن سرچشمه گرفته است. آقای دریایی می‌گوید: «اهمیت دیگر ساسانیان این است که در زمان خسرو انوشیروان در همان قرن سوم، تاریخ ملی ایران به نام خداینامه تدوین می‌شود. و آن تاریخ و یادی است از گذشته، آنچه که ایرانیان بودند، از کجا آمدند، چگونه جهان آغاز شد، تا زمان فروپاشی شاهنشاهی ساسانی.» [\[۲۵\]](#)

روابط با بیزانس

دولت [بیزانس](#) که در مشرق متصرفات خود با دولتی نیرومند مانند دولت ساسانی سروکار داشت و آن را قوی‌ترین خصم خود می‌دانست، گرفتاری‌های زیادی هم در مغرب و هم در شمال متصرفات خود به خصوص در اروپا داشت. این گرفتاری‌ها مانع

می‌شد که دولت بیزانس همه توجه خود را مصروف مرزهای شرقی خود کند و به همین سبب، دولت ساسانی مانند دولت اشکانی توانسته بود پایتخت خود را تیسفون در کنار دجله قرار دهد و از نزدیکی پایتخت به مرزهای دشمن بیمی نداشته باشد. دولت ساسانی هم در مشرق و شمال مرزهای خود، گرفتاری‌های زیادی داشت که گاهی به مرحله خطرناک و تهدیدکننده‌ای می‌رسید. بدین‌گونه سیاست خارجی دولت ساسانی در سرتاسر این جهان قرن، در «روابط با شرق و غرب» خلاصه می‌شد. اما دولت ساسانی در این مدت خود را به حد کافی نیرومند نشان داد و توانست مملکت ایران را از آسیب‌های مخرب و خطرناک نگاه‌دارد و در داخل مملکت برای مردم ایران زندگی مرفه‌ترین با امنیت تامین کند.

این حکومت، فرهنگی در زمینه سیاست و مملکت‌داری و اخلاق و روابط سالم اجتماعی و هنر به وجود آورد که پس از انقراض و اضمحلال سیاسی، اثر خود را در نسل‌های بعدی و فرهنگی اقوام مجاور، به طور بارزی نشان داد.

با اینکه دشمنان شناخته شده دولت ساسانی، دولت متمدن بیزانس و دولت‌های نیمه‌متمدن شمال و مشرق کشور بودند، سقوط این دولت نه از سوی این دشمنان بلکه از جانبی بود که هرگز انتظار آن نمی‌رفت و آن دولتی بود که جنبه نظامی آن از اقوام بیابان‌گرد بود. دولت اسلامی که در اوایل قرن هفتم میلادی در مدینه تشکیل شده بود، دولت قدرتمندی بود که تسلط آن بر ممالک مجاور، مانند تسلط اقوام بادیه‌نشین و صحرانورد دیگر موقتی نبود، زادگاه دولت ساسانی ایالت پارس بود. چنان‌که معلوم است در دولت پارتی یا اشکانی در ایالات و ولایات مختلف ایران، حکومت‌های محلی نیمه‌مستقلی بودند که از لحاظ سیاست خارجی تابع دولت مرکزی بودند که دولت سلطنتی بود و در راس آن شاهنشاه قرار داشت. در ایالت پارس نیز چنین حالتی وجود داشت. از این پادشاهان مانند اردشیر، دارا و منوچهر (در صورت‌های قدیمی آن) روی آن نوشته شده و نشان می‌دهد که یاد پادشاهان هخامنشی و اساطیری در میان حکام محلی زنده بوده‌است. وجود بناهای عظیم تخت جمشید و بناهای دیگر در زنده‌بودن خاطرات گذشته در میان فرمانروایان پارس به طور قطع موثر بوده‌است. بر روی سکه‌های قدیمی‌تر، عنوان این پادشاهان به خط آرامی فرترکه است. بر این سکه‌ها نقش پادشاه نشسته بر تخت یا ایستاده در برابر آتشگاه با درفشی که به احتمال همان درفش کاویان است دیده می‌شود. بنابر تاریخ طبری (که منقول از خدای‌نامه است) در اواخر حکومت اشکانیان، در ایالت پارس حکام متعددی بوده‌اند و در ناحیه استخر حکومت در دست خاندان بازرنگی بوده‌است. در این زمان که مقارن ظهور اردشیر بوده، مردی به نام گزر (گوچتر، گوی‌چهر) از این خاندان حکومت داشته‌است.

ساسان





ساسان که نام **خاندان ساسانی** از اوست، به گفته **طبری**، صاحب (نگهدار) آتشکده استخر بوده‌است که به نام **آتشکده ناهید** یا **آناهید** معروف بود. در کتیبه سه‌زبانه کعبه زرتشت که به دستور **شاپور اول** -پادشاه ساسانی- نقش شده‌است، ساسان عنوان «خدا» دارد که به معنای «خدای آفریننده جهان» نیست، بلکه عنوان سلطنتی باید باشد (مانند اعلیحضرت. رجوع شود به «میراث ایران»، فرای، ص ۲۰۸ و نیز کلماتی چون خانه خدا و کدخدا و در مقیاس بالاتر یعنی کشور خدا = پادشاه). شاپور در این کتیبه خود را نیز «خدا» ولی پرستنده **مزدا** خوانده که دلیل کافی بر این است که مقصود از «خدا» معنای مصطلح امروزی آن نبوده‌است. شاپور پدرش **اردشیر** را نیز خدا و پرستنده «مزدا» و شاهنشاه ایرانیان معرفی کرده، درحالی‌که خود را «شاهنشاه ایرانیان و جز ایرانیان» خوانده و جد خود **پاپک** را فقط شاه نامیده‌است. این به آن معنی است که پاپک فقط یک حاکم یا شاه محلی بوده و حکومت اردشیر از سرزمین واقعی ایرانیان تجاوز نکرده بوده‌است. همچنین فقط شاپور در این کتیبه نذورات و قربانی‌هایی برای ارواح خاندان و خویشان سلطنتی دستور داده، از ساسان نام برده ولی او را «شاه» نخوانده. می‌توان از این نکته چنین استنباط کرد که آنچه در کارنامه **اردشیر پاپکان** (بعد از اسلام به او پاپک گفتند چون عربها واژه پ ندارند. و در **شاهنامه فردوسی** آمده (درباره اینکه ساسان پدر واقعی اردشیر بوده‌است) به حقیقت نزدیکتر است. در این دو روایت که قسمت بیشتر آن افسانه‌است، ساسان از تبار شاهان کیان معرفی شده که پس از آوارگی و دربه‌دری پدرانش، از **هند** به ایران آمده و چوپان پاپک پادشاه پارس شده و پاپک پس از دیدن خوابی، دختر خود را به ساسان داده و اردشیر از این ازدواج به وجود آمده و پاپک او را پسر خود خوانده‌است. به همین سبب شاپور در کتیبه خود صورت رسمی را که اردشیر پسر پاپک بوده آورده، اما از ساسان به عنوان جد بزرگ خود یاد نکرده‌است. البته بودن ساسان از تبار کیانیان و آوارگی نیاکان ساسان و چوپان بودن او افسانه‌است.^[۷]

اردشیر یکم

اردشیر پاپکان «اردشیر یکم» { ۲۲۶ تا ۲۴۰ میلادی } در زمان پادشاهی **اردوان پنجم**، به پادشاهی **گوچیپر** رسید. او مایل بود شاه کل ایران باشد بنابراین شورش کرد و اردوان را به سختی شکست داد و **اشک بیست و نهم** در صحنه نبرد کشته شد «۲۲۴ میلادی». بدین ترتیب سلطنت ایران در کف اردشیر پاپکان قرار گرفت.

اردشیر پاپکان به تلافی شکست‌هایی که **اشکانیان** در اواخر حکومت‌شان از رومیان می‌خوردند به **روم** لشکر کشید (در این زمان **تراژان** امپراتور روم بود) او رومیان را شکست داد و **نسیبین**، **حران** و **ارمنستان** را تصرف کرد.

به طور کلی کارهای اردشیر در زیر خلاصه می‌شود:

۱. تقسیم مردم به طبقات مختلف و تعیین حداقل معیشت و امکانات
۲. احیای **سپاه جاویدان** مانند **هخامنشیان**
۳. توجه ویژه به امنیت عمومی توسط مامورانی که از مرکز به نقاط مختلف فرستاده می‌شدند
۴. تصرف **هند** تا **پنجاب**

پاپک نیز بنابر روایت طبری، منصب روحانی ریاست آتشکده آناهید را دارا بود و از زنش که رودک یا روتک نام داشت، اردشیر به‌وجود آمد. البته پاپک پسر دیگری هم به نام شاپور داشته که ظاهراً بزرگتر از اردشیر بوده‌است. گزهر یا گوچتر، پادشاه بازننگی، غلامی اخته به نام «تیرا» داشت که «ارگبد» شهر داراگرد بود. (ارگبد به معنی کوتوال یا صاحب و دارنده قلعه می‌باشد). پاپک که هنوز شاه یا حاکم نبود و فقط نگهدار آتشکده استخر بود، از گزهر خواست که تیرا فرزند او (اردشیر) را

تربیت کند تا بتواند پس از او ارگبذ دارابگرد گردد. اردشیر پس از تیرا ارگبذ دارابگرد شد ولی به آن اکتفا نکرد و حکومت خود را به تدریج به شهرهای مجاور بسط داد و سرانجام بر خود گزهر عاصی شد و از پدرش بابک خواست تا او گزهر را بکشد. بابک پس از تحقق خواست اردشیر، از **اردوان**، شاهنشاه اشکانی نیز خواست که مقام گزهر و خاندان بازرنگی را به او دهد. اردوان با این کار موافقت نکرد، ولی بابک به این مخالفت وقعی ننهاد. زیرا سلطنت اشکانی در حال ضعف بود و برای شاهنشاهی آن، دو مدعی یکی به نام بلاش و دیگری به نام اردوان وجود داشت. در سالنامه سریانی اربل آمده است که بلاش (چهارم) پادشاه اشکانی با پارسیان جنگید و پارسیان چندین بار شکست خوردند تا آنکه آنان با **مردم ماد** و پادشاهان آدیابنه و کرکوک متحد شدند و سرانجام دولت پارت را برانداختند. از این گفته برمی آید که پاپک در آغاز مخالفت با اشکانیان، از ایشان شکست خورده بود. پس از مرگ پاپک، شاپور (پسر بزرگتر او) به حکومت رسید ولی در اثر حادثه‌ای کشته شد و اردشیر حکومت پارس را به دست آورد و مخالفان خود را در پارس یکی پس از دیگری مغلوب کرد و بعد از آن به کرمان حمله برد و پادشاه آن را که بلاش نام داشت دستگیر نمود. پس از آن، یکی از پسران خود را که اردشیر نام داشت حاکم کرمان کرد و سپس بر سواحل **خلیج فارس** مسلط شد. اردوان شاهنشاه اشکانی، پس از شنیدن اعمال خودسرانه اردشیر، نامه تهدیدآمیزی به او نوشت و پادشاه **اهواز** را مامور کرد که او را دستگیر کند. پادشاه اهواز در محل **اردشیر خره** (از نواحی پارس) از ابر سام (فرستاده اردشیر) شکست خورد. اردشیر به اصفهان حمله کرد و پادشاه آن را که **شادشاپور** نام داشت اسیر کرد. پس از آن بر خوزستان و **میسان** (واقع در جنوب عراق و مصب دجله و فرات) دست یافت.

میسان با میشان یا مسنه و خاراکنه، از دیرباز برای خود دولتی مستقل داشت که البته از شاهنشاه اشکانی اطاعت می کرد. تاریخ تصرف میسان یا مسنه، در سال ۲۲۳ مسیحی بوده است. جنگ سرنوشت‌ساز میان اردوان و اردشیر در صحرای «هرمزجان» یا «هرمزگان» روی داد که موقعیت آن معلوم نیست ولی آن را در خوزستان دانسته‌اند.

«ویدن گرن» خاورشناس **سوئدی** آن را در **گلیپایگان** امروزی می داند. پسر اردشیر - شاپور - در جنگ با اردوان شجاعت زیادی از خود نشان داد و **داد بنداد** کاتب یا وزیر اردوان را به دست خود کشت. پس از شکست قطعی اردوان، ارمنستان و بین‌النهرین و ماد بزرگ با آذربایجان به دست اردشیر افتاد. اردشیر بر **تیسفون** پایتخت دولت اشکانی در ساحل **دجله** دست یافت و آن را پایتخت خود قرار داد.

در ساحل غربی دجله، از دیر باز شهر **سلوکیه** وجود داشت که در سال ۳۱۲ پیش از میلاد به وسیله «سلوکوس نیکاتور» بنا شده بود و از مراکز فرهنگی و بازرگانی مشرق زمین بود. این شهر در سال ۱۶۴ م. از سوی رومیان ویران گردید و به همان حال بود تا آنکه اردشیر پس از فتح تیسفون آن را از نو بازساخت و نام آن را «وه اردشیر» یا «به اردشیر» گذاشت. همان که آن را به عربی «بهرسیر» می خواندند و از جمله هفت شهر پایتخت ساسانیان گردید که به سریانی «ماحوزی» و به عربی «مداین» خوانده می شد. تصرف ارمنستان به دست اردشیر به آسانی صورت نگرفته است و بعضی می گویند: تصویری که از اردشیر و شاپور در سر راه **سلماس** به ارومیه بر سنگ کنده شده به یادبود فتح ارمنستان به دست اردشیر بوده است. شاید بتوانیم این نقش را از زمان شاپور اول بدانیم نه اردشیر، زیرا فتح نهایی ارمنستان به دست اردشیر نبوده و در زمان شاپور اتفاق افتاده است. چنان که گفتیم شاپور پدر خود (اردشیر) را در کتیبه کعبه زرتشت، «شاهنشاه ایرانیان» و خود را «شاهنشاه ایرانیان و جز ایرانیان» خوانده است.

چنانکه قبلاً هم اشاره شد، شاهنشاهی اردشیر بنا بر محاسبه نلد که ۲۶ سپتامبر سال ۲۲۶ م. بوده است و این، همان سالی است که در آن اردشیر به سلطنت رسیده و مطابق است با سال ۵۳۸ سلوکی. شاید این سال، شکست اردوان و یا سال فتح تیسفون و پایتخت شدن آن باشد. بعضی تاریخ شکست اردوان را بنا بر محاسباتی که کرده ۲۸ آوریل ۲۲۴ م. گفته‌اند و در این صورت سال ۲۲۶ م. باید سال تصرف تیسفون باشد که شاهنشاهی اردشیر در آن روز مسجل شده است. اردشیر پس از فتح ولایات غربی، متوجه مشرق ایران شد و سیستان و گرگان و ابرشهر (نیشابور) و خوارزم و مرو و بلخ را گرفت و به پارس

بازگشت. در آنجا پادشاهان کوشان و طواران و مکران رسولانی نزد او فرستادند و اظهار انقیاد کردند. این می‌رساند که اردشیر به این نواحی نرفته‌است و چون اشکانیان را برانداخته بود، ممالک و ایالات نیمه‌مستقل تابع یا باجگزار اشکانیان، سلطنت تازه را به رسمیت شناخته‌اند. اردشیر در اواخر پادشاهی خود شاپور را در حکومت شرکت داد. و این از سکه‌هایی که نیم‌تنه هر دو تن بر آنها نقش بسته‌است معلوم می‌شود.

در [تاریخ طبری](#) به پیروی از [خدای‌نامه](#) قیام اردشیر بر اشکانیان را به سبب باز گرداندن قدرت شاهان کیانی (هخامنشی) که به دست اسکندر مقدونی برافاده‌بود و زنده کردن شکوه و جلال گذشته ایرانیان ذکر کرده‌است. در این‌که اردشیر از پارس، زادگاه اصلی هخامنشیان برخاسته بود و اینکه بناهای عظیم دوران شاهان ایران پیش از [اسکندر](#) همواره در چشم پرسیان بوده‌است شکی وجود ندارد. همچنین هیچ تردیدی نیست در اینکه اشکانیان را به سبب طرفداری از فرهنگ یونانی که یادگار حمله اسکندر بود در پارس منفور می‌داشتند و این از اقدامات بعدی اردشیر در تقویت آیین زرتشتی و جاه‌طلبی‌های او در بازگرداندن سرزمین‌های شاهان هخامنشی معلوم می‌شود. از همین رو اردشیر پس از استوار ساختن موقعیت خود شروع به دست‌اندازی به متصرفات روم شرقی در سوریه کرد و در سال ۲۳۰ م. نصیبین را گشود. رومیان در سال ۲۳۲ م. به ارمنستان و بین‌النهرین حمله کردند و [الکساند سوروس](#) سپاه اردشیر را شکست داد اما کشته شدن او در سال ۲۳۵ م. دولت روم را دچار آشفتگی کرد و اردشیر از این وضع استفاده نمود و در سال ۲۳۸ م. نصیبین و حران را از رومیان گرفت. ظاهراً در اواخر سلطنت اردشیر بود که شهر «هتره» یا «الحضر» (شهر مهمی در تکریت عراق)، پس از مقاومت سختی به دست ایرانیان افتاد. بعضی، فتح الحضر را به دست شاپور اول و آن را نتیجه خیانت دختر ضیزن (پادشاه الحضر) می‌دانند که عاشق شاپور شده بود. این قصه افسانه‌ای ساختگی است ولی حقیقتی در آن هست و آن اینکه شهر الحضر قلعه استواری بوده و تصرف آن به آسانی صورت نگرفته‌است.

اردشیر اول پس از ۱۴ سال و ده ماه سلطنت از جهان رفت و پسرش [شاپور اول](#) به جای او بر تخت نشست (در سالی که آغاز آن سپتامبر سال ۲۴۱ م. مطابق با ۵۳۸ سلوکی بود).

اردشیر هم سرداری بزرگ و جنگجو و فاتح بود و هم پادشاهی با کفایت و سازنده و مدبر. او مملکت پهناور ایران را تحت اداره مرکزی واحدی درآورد و شهرهای زیادی را بنا و یا بازسازی کرد و به نام خود نامید. وی در تامین آسایش و رفاه و نظم مملکت کوشید و [آیین زرتشتی](#) را قدرت تازه‌ای بخشید. همچنین از آنجا که اجداد و شاید خود او روحانیت داد و این معنی در استوار داشتن موقعیت او و شاهان بعدی ساسانی نقش مهمی داشت و موجب ثبات و پایداری آن گردید.

اردشیر یک [حکومت ملی](#) بر پایه [فرهنگ ایرانی](#) بنا نهاد و جلو نفوذ [فرهنگ یونانی](#) را که از زمان [سلوکیان](#) و اشکانیان به تدریج در ایران راه یافته بود گرفت. به‌همین سبب در تاریخ [ایران باستان](#) یک چهره درخشان و استثنایی است و دوام حکومت ساسانی در چهار قرن، به طور حتم نتیجه سیاست اصیل و خردمندانه اوست. او شهرهای «اردشیر خره» و «رام اردشیر» و «ریوارد شیر» را در ایالت پارس بنا نهاد و شهر «کرخا» را در «مسنا» (ميسان) بازسازی کرد و آن را «استرآباد اردشیر» نام نهاد. همچنین در آن منطقه «وهشت‌آباد اردشیر» را ساخت که بعدها در قرن اول هجری، شهر «بصره» در جای آن ساخته شد. از شهرهای دیگری که به او نسبت می‌دهند «هرمزداردشیر» در خوزستان است که بعدها «هرمشیر» خوانده می‌شد و در «بحرین» (در قسمت ساحل شرقی عربستان) «پسا اردشیر» است که «خط» نامیده می‌شد و در شمال عراق «نودارشیر» یا «حزه» است.



دژ ساسانی در بند در داغستان امروزی (جنوب روسیه امروزی)

فتوحات بزرگ در بیرون از مرزهای ایران در زمان شاپور اول ساسانی روی داد. شاپور کارهای شاهانه خود را در کتیبه سه زبانه «کعبه زرتشت» در نقش رستم جاودانی ساخته است. او پس از آنکه پدرش (اردشیر) را از نژاد خدایگان و شاهنشاه ایران خوانده، خود را نیز پرستنده مزدا و شاهنشاه ایرانیان و غیر ایرانیان نامیده و ممالکی را که زیر تصرف او بوده چنین بر شمرده: «ایالات پارس، پارت، خوزستان (سوزیانا)، دشت میسان (مسنه)، آسورستان (عراق)، آدیابنه (حدیب، نوت خسترکان یا نوداردشیر = موصل)، عربستان (بیت عربیه، نصیبین و نواحی مجاور آن)، آذربایجان (آتروپاتنه)، ارمنستان، گرجستان، ماخونیا (لازیکا)، بلاسگان (دشت مغان) تا قفقاز و دشت آلبانی (اران) و تمام سلسله جبال البرز، ماد، هورکانیا (گرگان)، مرگیانه (ناحیه مرو)، آریه (هرات)، و ممالک ماورای آن کرمانیا (کرمان)، سکستان (سیستان)، تورن (طواران)، مکران، پاراندنه (بلوچستان)، سند و ممالک کوشان تا مقابل پشکپور (پیشاور) و تا مرزهای کاشغر، سغدیانه و تاشکند و آن سوی دیگر دریا (در جنوب) عمان. شاپور می گوید: «ما امراء و حکام همه این بلاد متعدد را با جگزار و مطیع خود ساختیم».

شاپور یکم

شاپور یکم (۲۴۰ تا ۲۷۲ میلادی) پسر اردشیر بابکان در آغاز سلطنت با طغیان حران و ارمنستان مواجه شد. او به راحتی شورش ارمنستان را خواباند اما مردم حران چنان مقاومتی از خود نشان دادند که سرکوب آن غیر ممکن می نمود. سرانجام با خیانت شاهزاده حران دروازه باز و شاپور همه از جمله شاهزاده را می کشد. او پس از فتح حران شهرهای کرمان، خوزستان، عمان، مکران، غرب، خراسان و توران را فتح کرد.

شاپور پس از فتوحات خود متوجه روم شد و نبردی با آن دولت کرد. در نبرد اول پس از تصرف انطاکیه و نصیبین از گردین شکست خورد و نصیبین از دست او رفت. گردین توسط سردارانش کشته شد و پس از او فیلیپ عرب به پادشاهی رسید. او مصالحه‌ای با ایران امضا کرد که در آن بین‌النهرین و ارمنستان به ایران بازگردانده شود.

شاپور مانند جنگ اول خود از فرات گذشت و نواحی اطراف آن را تصرف کرد و وقتی نیروهای رومی به نزدیکی اردوهای ساسانی رسیدند آنان را در چنان تنگنایی قرار داد که «والرین» امپراتور روم و بسیاری از سپاهیان اش اسیر شدند. او از اسیران جنگی برای ساختن پل شوش استفاده کرد و پس از شکست رومیان شهرهای آسیای صغیر، کاپادوکیه را کاملاً فتح و از پلمیر شکست خورد. وی به سال ۲۷۲ میلادی درگذشت.

شاپور فتوحات خود را در جنگ با رومیان شرح می‌دهد و می‌گوید: پس از آنکه ما در حکومت خود مستقر شدیم، «گوردیان قیصر» سپاهی از گوت‌ها و ژرمن‌ها ترتیب داد و به آسورستان (عراق) حمله کرد. در مسیخه واقع در آسورستان، نبرد سختی در گرفت و قیصر گوردیان کشته شد و ما سپاه روم را نابود کردیم. رومیان، فیلیپ را به قیصری برداشتند و او بر سر آشتی آمد و پانصد هزار دینار تاوان جنگی پرداخت. مسیخه را (که در آن پیروز شده بودیم) «پیروز شاپور» نام کردیم (همان انبار دوره اسلامی). قیصر روم بازگری کرد و به ارمنستان زیان وارد ساخت، ما هم به متصرفات او حمله بردیم و در «بارلیسوس» (شهر بالس) شصت هزار سرباز رومی را شکست دادیم و سوریه را به باد غارت دادیم و این شهرها را از رومیان گرفتیم: آناثا (عانه)، برث هارویان (قربه)، برثا اسپورک (حلبیه)، سورا، بارلیسوس، هیراپولیس (منبج)، حلب، قنسرین، افامیه، رهنیه، زوگما، اوریما، گینداروس، ارمناز، قابوسییه، انطاکیه، خوروس، سلوقیه، اسکندرون، اصلاحیه، سنجار، حما، رستن، زکویر، دولوک، صالحیه، بصری، مرعش (گرمانیکیا)، تل بطنان، خز و از کاپادوکیه: ستله و دومان و ارتانگیل و کلکیت و سوئیدا و فراآتا، که جمعاً سی و هفت شهر با دشت‌های آن می‌شود.

طی جنگ‌های سوم با روم، هنگامی که ما به «حران و رها» حمله ور شده بودیم، قیصر «والریان» روی به ما آورد. او از شهرهای اروپا و آسیا سپاهی جمع کرد که در حدود هفتاد هزار تن می‌شد. در آن سوی حران و رها جنگ بزرگی روی داد که در آن ما قیصر والریان را به دست خود اسیر و عده‌ای از سران سپاه و سناتورها و افسران و صاحب‌منصبان را در بند کردیم و آنان را به ایالت پارس بردیم. پس از آن سوریه و کیلیکیه و کاپادوکیه را ویران کردیم و سوزاندیم. در این جنگ شهرهای سمیسات، اسکندرون، کاتابولون، ایاس، مصیصه، مالون، آدانا، طرسوس، ایچل، عین زربه، نیکوپولیس، انامور، زلینون و سلفکه، توانا، قیصریه، ارگلی، سیواس، قرمان و قونیه را به تصرف درآوردیم. " (بسیاری از شهرها که نامهای امروزیشان مشکوک بود، از قلم انداخته شد).

پس از شاپور اول، هرمزد اول (۱۴ سپتامبر ۲۷۲ م.) و بهرام اول (۱۴ سپتامبر ۲۷۳ م.) و بهرام دوم (۱۳ سپتامبر ۲۷۶ م.) و بهرام سوم معروف به سکانشاه (پادشاه سیستان) (نهم سپتامبر ۲۹۳ م.) به ترتیب بر تخت نشستند. هرمزد اول و بهرام اول هر دو پسران شاپور اول بودند و بهرام دوم پسر بهرام اول بود. در زمان بهرام دوم، «کاروس» قیصر روم به ایران حمله کرد و تا تیسفون پیش رفت. ولی پس از مرگ قیصر، رومیان عقب نشستند و در سال ۲۸۳ م. بنابر معاهده‌ای ارمنستان و قسمتی از بین‌النهرین را از ایران گرفتند. در زمان بهرام دوم، هرمزد (برادرش) که حاکم خراسان و لقب کوشانشاه داشت بر برادر عاصی شد. بهرام دوم این شورش را فرونشاند و پسر خود، بهرام (بهرام سوم) را با عنوان سکانشاه حاکم شرق ایران کرد. در زمان بهرام اول در سال ۲۷۶ م. مانی موسس معروف آیین مانوی پس از محاکمه کشته شد. پوست او را کردند و با کاه پر کردند و از یکی از دروازه‌های شهر گندی‌شاپور که از بناهای شاپور اول بود بیاویختند. این دروازه به نام دروازه مانی معروف شد. بهرام سوم بیش از چهار ماه سلطنت نکرد و عموی پدر او نرسی پسر شاپور اول بر تخت نشست (در سال ۲۹۳ م.). نرسی در جنگ با گالریوس (که از سوی دیو کلسین قیصر روم شده بود) شکست خورد و بنابر پیمان سال ۲۹۸ م. پنج ناحیه از ارمنستان کوچک را به رومیان واگذار کرد. تیرداد پادشاه ارمنستان و گرجستان شد و به تبعیت دولت روم درآمد. این معاهده چهل سال طول کشید تا آنکه شاپور دوم (آغاز سال سلطنت او پنجم سپتامبر سال ۳۰۹ م.) این معاهده را بر هم زد و اراضی از دست‌رفته را بازپس گرفت.

از نرسی کتیبه‌ای دو زبانه در «پایقلی» یا «پایکولی» واقع در خاک عراق به جای مانده‌است. در این کتیبه فهرستی از بزرگان که نرسی را در برابر بهرام سوم حمایت کرده و خود از شاهان تابع دولت ساسانی بوده‌اند آمده‌است که از جمله آنان: کوشانشاه و خوارزمشاه است که می‌رساند دولت ساسانی در مشرق و شمال شرقی ایران، حکومت و اقتدار خود را حفظ کرده بود.

شاپور دوم

پس از نرسی، پسرش - هرمزد دوم - در سالی که آغاز آن هفتم سپتامبر سال ۳۰۲ م. بود بر تخت نشست. او را پادشاهی نیرومند و عادل وصف کرده‌اند. هرمزد، پس از هفت سال و پنج ماه سلطنت در گذشت. بزرگان ایران، فرزند او را که هنوز در شکم مادر بود و حدس می‌زدند که پسر خواهد بود به سلطنت برداشتند. او پس تولد، به نام شاپور خوانده شد و در تاریخ به «شاپور دوم» معروف گردید.

شاپور چشم به جهان نگشوده پادشاه بود و چون ۱۶ ساله شد زمام کشور را به دست گرفت. برخی از مورخان به او لقب کبیر را داده‌اند.

اگر انوشیروان در این سلسله نبود مسلماً او نقطهٔ اوج قدرت ساسانیان بود. شاپور در ابتدا از قدرت درباریان کاست {که از زمان کودکی او اختیارات بسیاری داشتند} و از مرزهای عرب نشین دفاع کرد. تصرف بحرین، در زمان او اتفاق افتاد. ظاهراً شاپور در طی جنگ با اعراب کتف هایشان را سوراخ می‌کرد از این رو او را «ذوالاکناف» می‌خواندند. با مرگ قسطنطین و تیرداد امپراتوران روم و ارمنستان در سال‌های ۳۳۷ و ۳۱۴ میلادی شاپور بر سر ارمنستان با روم جنگید. بدین ترتیب ارمنستان دوباره دست ایران افتاد. پس از این کار او اعراب و بت پرستان «آن‌ها از کشور ارمنستان بودند» را تحریک به حمله به روم کرد، آن‌ها موقتاً شکست خوردند.

شاپور به روم حمله و نصیبین را محاصره کرد ولی از عهده شان بر نیامد با این حال سپاه روم را در دشت شکست داده بود و در این زمان با ارمنستان پیمان دوستی بست {۳۴۱میلادی}. شاپور در سال ۳۴۲ میلادی بر بین النهرین حمله برد و در سنجار کنونی با سپاه کنستانتینوس رو در رو شد. رومیان در این نبرد شکستی فاحش یافته و قتل عام شدند. به او در زمانی که پیروزی بر نصیبین را نزدیک می‌دید خبر رسید که کوشانیان کوچک و هیاطله خیون‌ها بر مرزهای شرقی حمله بردند و مدت ۷ سال با آنان جنگید تا توانست بر آنان پیروز شود {۳۵۰-۳۵۷}

در ایام کودکی او قبایل عرب به ایران حمله و تا درون مملکت ایران نفوذ کردند. شاپور شایستگی خود را در همان زمان نوجوانی نشان داد و پس از آنکه خود قدرت را به دست گرفت، نخستین کاری که انجام داد بیرون راندن عربها از ایران بود. در جنگهای نخستین با رومیان، پیروز شد. شورش قبایل «خیونی» و «سکا» را در مشرق ایران خاموش کرد و آنان را مطیع خود ساخت. پس از آن، نامه تندی به قیصر روم نوشت و در آن خود را شاه شاهان و برادر آفتاب و ماه، و از اجداد خود نیرومندتر خواند. همچنین، از قیصر خواست تا زمینهایی را که رومیان به غدر از اجداد او گرفته بودند باز پس دهد و اگر امپراتور جواب مساعدی ندهد، سپاهیان ایران پس از زمستان با قوای نظامی خود به روم حمله خواهند کرد. «کنستانس» در نامه ای که در پاسخ شاپور نوشت، خود را فاتح خشکی و دریا و پیروز در همه وقت خواند و در خواستهای شاپور را رد کرد. همچنین، او را به در خواستهای ناسنجیده و بیرون از حد ملامت کرد. شاپور، جنگ با رومیان را آغاز کرد و در سال ۳۵۹ م. شهر «آمد» را پس از مقاومت سخت رومیان - گرفت. ژولین، امپراتور روم، به مقابله شاپور شتافت و در حمله هرمزد (برادر شاپور) را که به روم پناه برده بود با ارشاک سوم شاه ارمنستان به همراه خود داشت. سپاه روم تا تیسفون پیش رفتند. ژولین امپراتور روم که به سبب بازگشتش از مسیحیت به «مرند» معروف است، در جنگ زخمی و کشته شد. «یوویان» جانشین او ناگزیر شد با شاپور صلح کند و بسیاری از اراضی را که از نرسی گرفته بودند، باز پس دهد. شهرهای سنجار و نصیبین به تصرف ایرانیان در آمد و شاپور، ارمنستان را نیز به دست آورد. در این میان، گوت‌ها به بالکان حمله ور شدند و رومیان ناچار گردیدند که در مهاهده صلحی، قسمت اعظم ارمنستان را به ایران واگذار کنند. شاپور، مانند دیوکلسین امپراتور روم که استحکاماتی در سوریه و شمال عراق در برابر رومیان و عربها بنا کرد که به «خندق شاپور» معروف شد. در قفقاز نیز شاپور دست به ساختن استحکاماتی در برابر قبایل وحشی شمال زد و می‌گویند سد دربند را ابتدا شاپور آغاز کرده‌است. در زمان شاپور، تعقیب و آزار

و رعایای غیرزرتشتی و مخصوصاً مسیحیان و مانویان و یهودیان به شدت دنبال گردید. آذرباد پسر ماراب سپند موبد بزرگ زرتشتیان در زمان شاپور دوم بود و دین زرتشتی در زمان او قدرت و نفوذ بیشتری یافت.

پس از شاپور دوم

پس از مرگ [شاپور دوم](#)، [اردشیر دوم](#) به سلطنت رسید که نسبت او از لحاظ اینکه برادر یا پسر شاپور بوده است، محل تردید است. جلوس او در ۱۹ اوت سال ۳۷۹ م. بود. حکومت او چهار سال طول کشید و چون او با بزرگان و نجبای دوران سرسازگاری نداشت از کار برکنار شد. پس از او [شاپور سوم](#) از سال ۳۸۳ تا ۳۸۸ م. حکومت کرد و گویا در اثر حادثه‌ای کشته شد.

پس از وی [بهرام چهارم](#) که پیش از سلطنتش به کرمانشاه معروف بود در سال ۳۸۸ م. به سلطنت رسید و حکومت او یازده سال دوام یافت. در زمان شاپور سوم یا بهرام چهارم، ایران گرفتار جنگهایی در شرق کشور بود. پادشاه کوشان که در بلخ استقرار داشت احتمالاً با خاندان اشکانی حاکم بر [ارمنستان](#) خویشاوند بود.

پس از بهرام چهارم، [یزدگرد اول](#) معروف به بزهکار در سال ۳۹۹ م. بر تخت نشست و بیست و یک سال حکومت کرد. بزهکار خواندن او به دلیل خشونت او با بزرگان و ملایمت او با رعایای مسیحی بوده است. به طور کلی او با پیروان ادیان دیگر رفتاری خوب داشت. می‌گویند او با دختری یهودی به نام «شوش دخت» که دختر راس الجالوت یهودیان بود ازدواج کرده بود. در زمان او مسیحیان در سلوکیه تیسفون مجمعی از اساقفه تشکیل دادند که به اختلافات میان خودشان پایان دهند، اما مسیحیان از حسن رفتار او سوءاستفاده کردند و به بعضی از آتشکده‌ها آسیب رساندند و این موجب شد که یزدگرد آنان را تنبیه کند. در این زمان [ارکادیوس](#) امپراتور روم از او درخواست نمود که قیومت پسرش تئودوزیوس دوم را بر عهده گیرد. یزدگرد این درخواست را پذیرفت و شخصی اخته را به نام آنتیوخوس بیزانسی فرستاد تا پس از مرگ ارکادیوس، قیومت تئودوزیوس را برعهده گیرد. پس از مرگ یزدگرد اول، پسرش [بهرام پنجم](#) معروف به «گور» که در حیره تحت سرپرستی پادشاه لخمی تربیت شده بود و به ایران آمد و حکومت را از دست خسرو نامی که از سوی بزرگان به سلطنت رسیده بود گرفت (سال ۴۲۰ م.). بهرام را به شکار دوستی و عیش طلبی و معاشقه با زنان وصف کرده‌اند و داستانهایی از او در این باره بر جای مانده است. او لولیان را از هند آورد تا با آواز و موسیقی خود مردم ایران را سرگرم کنند. در زمان او تعقیب و شکنجه مسیحیان از نو شروع شد و بسیاری از این ایشان به خاک روم پناه بردند. با دخالت امپراتور و کشمکش مختصری که روی داد، بهرام پذیرفت که فراریان مسیحی به ایران بازگردند و با ایشان خوش رفتاری شود و در عوض، زرتشتیان ایرانی نیز در خاک روم در عبادت خود آزاد باشند. همچنین امپراتور روم مبلغی را برای حفظ گذرگاههای قفقاز از حمله [هونها](#) به ایران بپردازد. این مبلغ که هر ساله به ایران پرداخته می‌شد، در ایران به معنی باج تلقی می‌گردید. بهرام در جنگ با اقوام شرقی و شمالی موفق بود. این اقوام که ظاهراً «خیونی‌ها» بودند، در کتابهای مورخان ایرانی به «ترک» معروف شده‌اند. سکه‌هایی به نام بهرام پنجم در [بخارا](#) به دست آمده است که دلیل نفوذ ایران در ماوراءالنهر می‌باشد. در زمان بهرام پنجم مجمعی از اساقفه در ایران تشکیل شد و استقلال مسیحیان ایران را از کلیسای بیزانس اعلام کرد. مرگ بهرام را در اثر شکار و فرورفتن او را در باتلاقی دانسته‌اند.

پس از بهرام پنجم، پسرش [یزدگرد دوم](#) در ۴۳۸ م. به سلطنت رسید و حکومت او حدود ۱۸ سال ادامه پیدا کرد. دوران سلطنت او به جنگ با اقوام شرقی که کوشانیان و به عبارت بهتر، هفتالین یا هپتالیان یا هیطالان یا هیاطله که به جای کوشانیان در شرق و شمال ایران مستقر شده بودند، گذشت. یزدگرد مدتی مقر خود را در [نیشابور](#) خراسان قرار داد تا امنیت شرق ایران را تامین کند. پس از آن به تعقیب مسیحیان در ارمنستان و غرب ایران پرداخت.

پس از یزدگرد دوم، پسر بزرگتر او هرمز سوم بر تخت نشست. ولی برادرش پیروز به کمک هیتالیان، شاهنشاهی ساسانی را به دست گرفت (سال ۴۵۷ م). پیروز شورش آلبانی‌ها را در شمال قفقاز خوابانید و بزرگان ارمنی را که در بند پدرش بودند آزاد کرد. در زمان او خشکسالی سختی در سرتاسر ایران روی داد.

پیروز در جنگ با همسایگان شرقی خود، هیاطله شکست خورد. هیاطله را هونهای سفید نامیده و آنان را دارای تمدن و فرهنگ بهتری دانسته‌اند. هیاطله از کانسو واقع در خاک چین به سوی مغرب حرکت کرده و به تخارستان هجوم برده بودند و چنان که گفته شد، پیروز در جنگ با ایشان شکست خورد و به اسارت ایشان درآمد. پیروز وعده داد که مبلغی برای آزادی خود بپردازد و پسرش کواذ (قباد) را به گروگان بدهد و از مرز تعیین شده تجاوز نکند.

کواذ، دو سال به حالت گروگان نزد هیاطله ماند تا آنکه مبلغ جریمه از سوی پیروز پرداخته شد. پیروز این شکست را نتوانست تحمل کند و با سپاهی به کشور هیاطله حمله برد ولی شکست سختی خورد و کشته شد. دخترش به اسارت هیاطله در آمد و آنان تا مروود و هرات را به تصرف خود درآوردند. پس از کشته‌شدن پیروز، برادرش بلاش بر تخت نشست (۴۸۴ م.) و او با هیاطله آشتی کرد و باجی سنگین به ایشان پرداخت. همچنین به ارمنیان امتیازات زیادی داد و دستور برچیده شدن آتشکده‌های زرتشتی را در خاک ارمنستان صادر کرد.

در زمان او شاخه نسطوری از کیش مسیحی مورد قبول بیشتر مسیحیان ایران واقع شد. بلاش در سال ۴۸۸ م. معزول گردید و قباد بر تخت نشست.

سلطنت قباد مصادف با انقلابی اجتماعی و سیاسی در ایران شد. مصلحی به نام «مزدک» به عدالت اجتماعی و تقسیم ثروت و املاک میان مردم تبلیغ کرد و قباد، خواه از راه میل واقعی به عدالت تبلیغی و خواه از روی مصالح سیاسی و کوتاه کردن نفوذ بزرگان و اشراف، از او طرفداری کرد. این امر بر بزرگان و روحانیان زرتشتی گران آمد و به دستگیری گشنسب‌داد کنارنگ او را از سلطنت معزول کردند و برادرش جاماسپ (زاماسپ) را به جای او نشانند. قباد به زندان افکنده شد. اما به دستگیری یکی از بزرگان به نام سیاوش، از زندان گریخت و نزد هیاطله رفت. پادشاه هیاطله مقدم او را گرامی داشت و سپاهی را مامور ساخت که با او به ایران بروند و او را به سلطنت برگردانند. جاماسپ تسلیم شد و قباد دوباره بر تخت نشست.

رومیان که از گرفتاری‌های داخلی قباد آگاه بودند از دادن مبلغ سالیانه برای حفظ معابر قفقاز خودداری کردند. قباد در جنگ با رومیان مهارت و قدرت خود را ثابت کرد و شهر تئودوزیوپولیس یا ارزروم را از رومیان گرفت و بلیزاریوس، سردار معروف رومی را شکست داد و شهر آمد را تصرف کرد. ولی جنگ با رومیان همسشه به نفع قباد نبود و سرانجام به صلح انجامید.

قباد یکی از پسرانش را به نام خسرو یکم - که بعد لقب انوشیروان یافت - ولیعهد و جانشین خود کرد. خسرو جوان به کمک بزرگان و روحانیان، مزدک و پیروان او را کشت و آشفتگی‌های اجتماعی ناشی از انقلاب مزدکیان را جبران کرد. خسرو اول انوشیروان از بزرگترین پادشاهان تاریخ ایران است و او را به سبب اصلاحات داخلی و به خصوص اصلاحات مالیاتی، لقب عادل یا دادگر داده‌اند. خسرو انوشیروان که در سال ۵۳۰ م. بر تخت نشسته بود، پس از اصلاحاتی در سپاه و ساختار نظامی ایران، در سال ۵۴۰ م. به خاک روم حمله برد و تا انطاکیه پیش رفت و آن شهر را به تصرف در آورد و به باد غارت داد. در بازگشت و در نزدیک تیسفون شهری ساخت که اسیران رومی را در آن جای داد و آن را «وه انتیوخ خسرو» نامید (شهر خسرو که بهتر از انطاکیه‌است). ایرانیان آن را رومگان نامیدند. امپراتور بیزانس ناچار طالب صلح شد و متعهد گردید که مبلغ گزافی به خسرو بپردازد. خسرو در بازگشت از شهرهایی که از رومیان گرفته بود، مبالغ زیادی دریافت کرد که سبب شد امپراتور از مصالحه چشم‌پوشد. خسرو به متصرفات رومیان در کنار دریای سیاه حمله برد و شهرهای «لازیکا» و «پترا» را به تصرف درآورد. حملات بلیزاریوس، سردار قیصر به نصیبین بی نتیجه ماند. پس از صلح‌ها و نبردهایی چند، سرانجام در سال ۵۶۱ م. صلحی

پنجاه ساله میان ایران و روم منعقد شد و خسرو [لازیکا](#) را به رومیان بازپس داد. در مقابل، رومیان نیز متعهد شدند که سالانه مبلغی طلا به ایران بپردازند.

در شرق و شمال شرق، خسرو با خاقان ترک، که خود را به سرزمین هیاطله رسانده بود متحد گردید و این دو [هیاطله](#) را از میان برداشتند. از آن تاریخ به بعد، ترکان با ایرانیان همسایه شدند و ظاهراً «جیحون» مرز میان ایران و ترکان گردید.

سیاست خسرو در جنوب [عربستان](#) نیز به پیروزی منجر شد و دولت بیزانس به دستگیری حبشیان که به مذهب مسیحی مونوفیزیته (یعقوبی) درآمده بودند، می‌خواستند بر راه بازرگانی دریایی و خشکی میان اروپا و هند مسلط شوند و دست ایرانیان را به کلی از دریای هند کوتاه کنند. در جریان حوادث، [ابرهه](#) نامی که از حبشیان بود و بر یمن مسلط شده بود، در حادثه حمله به حجاز و مکه کشته شد. این واقعه که در میان مورخان اسلامی به واقعه فیل و سال وقوع آن به «عام الفیل» معروف است، در قرآن مجید نیز مذکور است (سوره ۱۰۵) و ظاهراً تولد [پیامبر مسلمانان](#) در همین سال، یعنی حدود سال ۵۷۰ م. مسیحی اتفاق افتاد.

در سال ۵۷۲ م. خسرو اول به در خواست کمک سیف بن ذی یزن، یکی از نجیب زادگان عربستان جنوبی پاسخ داد و یک نیروی دریایی به فرماندهی «وهرزدیلمی» برای بیرون راندن حبشیان از یمن فرستاد. این نیرو موفق شد که حبشیان را شکست دهد و بدین ترتیب عربستان جنوبی زیر نفوذ دولت ایران قرار گرفت.

بر سر ارمنستان هم جنگهایی میان ایران و روم در گرفت که نتیجه نهایی آن، پیروزی خسرو بود. او پس از ۴۸ سال سلطنت، در سال ۵۷۹ م. درگذشت. اگر چه وسعت تصرفات او به پای تصرفات زمان شاپور اول و شاپور دوم (جز در مدتی کوتاه) نرسید، ولی دوران سلطنت او دوران شکوه و اقتدار سیاسی و نظامی برای ایران بود. همچنین از لحاظ فرهنگی نیز زمان او درخشان‌ترین دوران حکومت ساسانیان بوده است.

پس از او پسرش [هرمز چهارم](#) بر تخت نشست. او اگر چه پادشاهی عادل بود اما در سیاست ناتوان بود و به همین سبب، سردار نامدار خود معروف به [بهرام چوبین](#) را که در جنگهای متعدد در شرق و غرب فاتح شده بود، بر اثر شکستی از کار بر کنار کرد. البته این امر خود موجب عصیان این سردار بزرگ گردید. درباریان و روحانیان نیز از هرمز دل خوشی نداشتند و همه این امور سبب گرفتاری و مرگ او گردید. پس از او، پسرش [خسرو دوم](#) معروف به «خسرو پرویز» به سلطنت رسید. لازم به ذکر است که این سلطنت گرچه درخشندگیهای چندی داشت، اما مایه ضعف و علت اصلی سقوط دولت ساسانی نیز بود. بهرام چوبین مصمم شد که به تیسفون برود و خسرو را از سلطنت بردارد.

پس از حوادث چند، خسرو به [موریقیوس](#) امپراتور بیزانس پناه برد و در ازای پس دادن بعضی از شهرها از او یاری خواست. موریقیوس او را با سپاهی یاری کرد و خسرو توانست با این سپاه، بهرام را شکست دهد. بهرام نزد خاقان ترک گریخت و در آنجا به تحریک خسرو، پس از مدتی کشته شد. بسطام، دایی خسرو نیز که در گرفتاری هرمز و پدر خسرو دست داشت سر به شورش نهاد و در ری اعلام استقلال کرد. همچنین به نام خود سکه زد ولی پس از ده سال مقاومت به دست یکی از هیاطله کشته شد. در بیزانس، موریقیوس امپراتور که به خسرو یاری داده بود بر اثر شورش کشته شد و [فوکاس](#) نامی، خود را امپراتور خواند. در این جریان، خسرو بهانه خوبی برای باز پس گرفتن اراضی از دست رفته به دست آورد و به ارمنستان و شام و فلسطین حمله برد. سرداران او به نام «شاهین» و «شهربراز» شکستهای پی در پی به رومیان وارد آوردند و دمشق و بیت المقدس و مصر، به دست ایرانیان افتاد. در این میان، در روم مرد با کفایتی به نام [هراکلیوس](#) (هر قل) زمان امور را به دست گرفت و پس از اصطلاحات مهمی در امور نظامی کشور، روی به ایران آورد. در این حمله، ایالات از دست رفته را بازپس گرفت و دستگرد -محل اقامت خسرو- و نیز شهرهای آذربایجان را به باد غارت داد. سرانجام، بزرگان ایران بر خسرو شوریدند و او را

به زندان انداختند و به دستگیری پسرش شیرویه، او را کشتند (سال ۶۲۷ م.). این شکست‌های پی‌درپی و نیز شکست ننگین سپاهیان خسرو در [ذوقار](#) از قبایل عرب، بنیه نظامی و اقتصادی کشور را به تحلیل برد و ایران از فرد شایسته‌ای که بتواند زمان عبور را به دست گیرد محروم ماند.

در این میان دین اسلام به رهبری محمد در سرتاسر عربستان گسترش یافت و قبایل عرب تحت رهبری دینی و سیاسی اسلام متحد شدند. پس از مرگ محمد عربی‌های مسلمان به ایران و روم حمله بردند و سرتاسر [شامات](#) و [سوریه](#) و [فلسطین](#) و [مصر](#) را از دست رومیان گرفتند. همچنین در جریان جنگ قادسیه (در سال ۶۳۶ م.) شکست قطعی بر سپاه [یزدگرد سوم](#)، آخرین پادشاه ساسانی (جلوس در سال ۶۳۲ م.) وارد آوردند. با مرگ یزدگرد سوم (در سال ۶۵۱ م. یا ۶۵۳ م.) در [مرو](#)، حکومت مقتدر و شکوهمند دولت ساسانی نیز به پایان رسید. دولت ایران در زمان ساسانیان از نظر نظامی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی به جایگاهی رسید که در تاریخ این ملت، نظیر آن دیده نمی‌شود. وسعت متصرفات [هخامنشیان](#) بسیار بیشتر از ساسانیان بود ولی در برابر یونانیان (که ملتی کوچک و با سرزمینی نه چندان بزرگ بودند) نتوانست قدرت استواری نشان دهد و سرانجام مغلوب آنان شد. دولت اشکانی هم از لحاظ انسجام داخلی، آن قدرت لازم حکومتی را نداشت. ساسانیان در مدت چهارصد سال توانستند در غرب با دولتی که از لحاظ تشکیلات نظامی مقتدرترین کشورهای آن عصر بود بجنگند و بارها آن دولت را شکست دهند. این حکومت در مشرق و شمال در برابر اقوام بیابان‌گرد مقتدر سخت مقاومت کرد و مملکت را از غارت‌ها و تاخت و تازهای ایشان نجات داد. از لحاظ داخلی نیز، تشکیلاتی منسجم با پایه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی نیرومند به وجود آورد. دانش پزشکی و [ستاره‌شناسی](#) در زمان ایشان در ایران پیشرفت‌های کلی کرد و [موسیقی](#) مقام والایی یافت. هنرهای دیگر نیز کم و بیش پیشرفت‌هایی داشتند.



سیمای زن در دوره ی ساسانی



سکه های دوره ساسانی

سکه‌های دوره ساسانی از طلا و نقره و مس و برنج و سرب و گاهی از فلزات مرکب: مس و قلع و سرب بوده است. سکه‌های می‌نامیدند. سکه‌های کوچک نقره هم به "Unit" و پول خورد مسین را پیشیز "Drachm" زرین را دینار و سیمین را درم نیم درم)، اوبول و دانگ (یک ششم درم)، همیوبول (یک دوازدهم درم) بوده است. سکه‌های نقره "یک درم" در (نام دیوبول وزن های ۳.۵۰ تا ۴.۲۰ گرم دیده شده اند. و سکه‌های چهار درم سیمین با وزن حدود ۱۳.۷ گرم می باشد، از سکه‌های نقره زیاد و در نواحی مختلف ایران و افغانستان کنونی، به دست آمده ولی سکه طلا نادر و کمیاب است و جهت آن نیز واضح است. زیرا طلا بیشتر برای زینت‌آلات مورد استفاده قرار گرفته و چون ارزش زیادتری دارد، در تغییر سلسله‌ها و تحولات تاریخی، بیش‌تر به یغما رفته و یا به مسکوک جدید تبدیل گردیده است. اردشیر پایه گذار سلسله ی ساسانی به ضرب چندین نوع سکه پرداخت که بسیاری از این سکه‌ها خیلی خوب ضرب شده و دارای ارزش هنری نسبتاً بالایی هستند و پس از او نمودند. سکه‌های آن بر دو روش شاپور شیوه ی اردشیر را در ضرب سکه ادامه داد و سکه‌های زیبایی به سفارش وی ضرب صورت شاه و پدرش پاپک به‌طور وضوح نقش شده و بر روی نوع دیگر آن شکل اردشیر از روبرو نقش گردیده و پشت آن نقش آتشدان است و روی آن "خداپرست خدایگان" و "مزدیسنا بخ" نوشته شده. خوشبختانه تقریباً همه سکه‌های شاهان ساسانی پیدا شده است. از سکه‌های ساسانی پاره‌ای زیاد به دست آمده و فراوان است، مانند سکه‌ی خسروپرویز که تقریباً ۳۷ سال سلطنت کرد و چندین مرتبه سکه زد. ولی سکه‌ی پوراندخت بسیار کم‌یاب است تا زمان بهرام، عنوان روی سکه‌ها، ملکان ملکا، شاهان شاه، بوده ولی از آن به بعد، ملکان ملکا ایران و انیران، نوشته شده است. در بیش‌تر مسکوک‌ها، از زمان بهرام پنجم (۴۲۰-۴۳۸ م) به بعد، القاب پادشاه نوشته شده و پشت سکه، عموماً شکل آتشدانی است که در وسط دو نفر قرار گرفته. پشت سکه‌ی شاهان محلی فارس در زمان سلوکی‌ها و اوایل پارت‌ها نیز شکل آتشدانی بوده است.

سکه‌های شاهان ساسانی هر کدام به نقش خود آن‌ها مزین بوده است. عنوان خدایگان از زمان یزدگرد دوم به بعد از روی سکه‌ها برداشته شد، کلمات ملکان ملکاومن (از) هزوارش و از لغات آرامی بوده که بدان شکل نوشته می‌شد ولی تلفظ آن پهلوی بوده است

مثلاً: "ست" . در روی سکه‌های ساسانی، نام شهرهایی که سکه در آن جا زده شده با علامت اختصاری مشخص گردیده است علامت شهر استخر، "بز" علامت شهر بزم قباد (شهری در میان رودان که قباد آن را بنا کرده بود)، "رام" علامت شهر ابر " علامت شهر ابرشهر (یکی از شهرهای خراسان) "اهم" علامت شهر اهما (همدان)، "رامهرمز"، "اب" علامت شهر ابرکوه، علامت شهر فرغانه، "شی" علامت شهر شیرجان، "از" علامت شهر "مر" علامت شهر مرو، "ای" علامت شهر ایران، "فر" علامت شهر داراب‌گرد "زرنک"، "سک" علامت شهر سگستان، "ارت" علامت شهر اردشیر خوره، "ام" علامت شهر آمل، "دا" و... عده شهرهایی که در آن‌ها سکه زده می‌شده تا ۱۱۵ شهر نوشته‌اند

اکثر سکه‌های ساسانی تاریخ دارند و ابتدای سلطنت پادشاه، روی آن نوشته شده و مثلاً روی یکی از سکه‌های انوشیروان که در سال چهل و چهارم سلطنتش زده شده، نوشته "چهارچهل". عبارت سکه‌ها، تقریباً به یک مضمون و این‌طور بوده است، مزدیسنا بخ ... ملکان ملکان ایران و انیران "منوچتری من یزتان" یعنی "خداپرست خدایگان ... شاهنشاه ایران و غیر

ایران آسمانی از نژاد خدایان" و در سکه‌ی شاهان زن، به جای ملکان ملکان، ملکتان ملکت نوشته شده. پشت سکه‌ها، جمله‌ی آخرین سکه ساسانی از یزدگرد سوم است که در سال بیستم پادشاهی‌اش "شاه" نوشته شده ... "نورا ... شاه" یعنی "آتش یعنی همان سالی که در مرو کشته شد، در یزد زده شده است ولی در تبرستان تا اواخر قرن دوم هجری (حدود سال ۱۹۵ ق) سکه‌ی پهلوی دیده شده و به طوری که نوشته‌اند تا حدود قرن پنجم هجری همین رویه را معمول می‌داشته‌اند پس از فتح ایران به دست اعراب، مقدار زیادی سکه به دست اعراب افتاد که به هر یک از هزار نفر سرباز عرب، دوازده هزار درم سکه‌های ساسانی، نازک و ساده و تا حدی فاقد ظرافت و کار هنری است. مسکوکات شاهان بدوی به مراتب ظریف تر از رسیدن شاهان بعدی می‌باشد. سکه‌ی شاهان آخری، پهن تر و نازک تر و در زمان خسرو یکم به حد اعلا‌ی بزرگی رسیده است. مورخین ارمنی نوشته‌اند که هنگام به تخت نشستن هر شاهی، مقدار سکه‌ای که در خزانه موجود بوده، ذوب و به نقش شاه جدید، سکه زده می‌شده است

در اوایل اسلام، همان سکه‌های ایرانی و رومی میان مسلمین رواج پیدا کرد و به تدریج که دایره‌ی شخصیت و نفوذ خود را گسترش دادند، مبادرت به ضرب سکه کردند. سکه‌های نخستین اسلام مخلوطی از طرح و نقوش ایرانی و عربی بود. به قول "مقریزی"، نخستین خلیفه‌ای که در اسلام سکه زد، عمر بن خطاب در سال ۱۸ هجری بوده است و سکه‌هایی با نقش و طرح ساسانی زد که در بعضی از آن‌ها جمله‌ی "الحمد لله محمد رسول الله" و در برخی "لا اله الا هو" اضافه شده و پاره‌ای، قدیم‌ترین سکه اسلامی را متعلق به سال ۲۸ هجری دانسته‌اند. در بصره هم سکه‌هایی، به نام درهم زدند ولی رواج پیدا نکرد. در سال ۶۱ هجری در یزد سکه‌هایی زده شده که دور آن به خط پهلوی این عبارت "عبدالله زبیر امیر المومنین" نوشته شده ولی همه این سکه‌ها و بسیاری دیگر از سکه‌های متداول، همان سکه‌های ساسانی یا شبیه به آن با الحاق عبارات اسلامی که گاهی آن عبارات به خط عربی و گاهی پهلوی بوده است

۱- هنر سفالگری در دوره ساسانی

سفالینه‌های این دوره در مقایسه با سنن کهن سفالگری ایران و بدلیل استفاده از ظروف فلزی از کیفیت چشمگیر و بسیار بالایی برخوردار نیست. مراکز عمده سفال سازی در دوره ساسانی عبارتند از شوش، ری، دامغان، قصر ابونصر (فارس)، گیلان، منطقه سیستان و مکران در ایران و نینوا، تیسفون، کیش و بین النهرین در خارج از ایران. از شکل‌های متداول سفالینه در این دوره می‌توان به کوزه‌های نسبتاً بزرگ با گردن کوتاه و بدنه مدور با دسته یا بدون دسته، کوزه‌هایی با دهانه گلابی شکل و دسته عمودی، کوزه‌های سه پایه، قمقمه‌های مسافرتی با دسته‌های مدور. کاسه‌ها و پیاله‌های دسته دار، صافی‌های سفالی، ظرف‌های سفالین بشکل حیوانات، پیکرک‌های سفالین از زنان، مرد طبل زن، پی سوزهای مختلف اشاره نمود. بعضی از این سفالینه‌ها بدون لعاب و برخی دارای لعاب سبز و آبی فیروزه‌ای و در مواردی شیری و قهوه‌ای رنگ می‌باشند.

تزیینات ظروف سفالی بصورت طرح‌های کنده هندسی، گیاهی یا نقوش افزوده، نقش مایه‌های پیچیده قالبی، نقوش مهر زده، مدالیون با نقش حیوان و انسان است

۲- هنر شیشه گری در دوره ساسانی

هنر شیشه گری در دوران تاریخی احتمالاً از منطقه مدیترانه که کارگاههای اسکندر و سوریه در آن فعال بودند وارد ایران گردید و ایران هم بنوبه خود آنرا به شرق دور صادر کرده است. در آغاز سال ۱۹۵۸ م. (۱۳۳۷ ه. ش.) تعدادی قبور مربوط به دوران پارت و ساسانی در گیلان و حوالی آن کشف گردید که مقادیر زیادی اشیاء و شیشه ها در بین آنها کشف شد. بسیاری از این اشیاء توسط حفاران غیر مجاز از زیر خاک بیرون آورده شده بود و امکان تشخیص ظروف پارت و ساسانی بسیار مشکل بود. این اشیاء شامل کارهای بومی یعنی ساخت فلات ایران و کارهای شیشه ای که در سوریه در منطقه سواحل مدیترانه شرقی ساخته شده و به ایران وارد شده بود.

شیوه ساخت آثار شیشه ای همانند دوره پارتی به دو روش دمیدن در قالب و دمیدن آزاد اجرا می گردید، و دو نوع ظروف بصورت جداره ضخیم و جداره نازک تولید می شده است. تزیینات نیز به روش های تراش، قالبی، پرماند، رشته های افزوده، لکه های تزیینی و زائدهای تزیینی بوده است. متداول ترین نوع تزیین در این دوره ساخت پیاله هایی با جدار ضخیم با تراش های مدور مقعر بوده است. شکل های مختلف ظروف شیشه ای عرضه شده در موزه ایران باستان عبارتند از: پیاله های مختلف، تنگ ها، با ویژگی ظروف دسته دار ساسانی که با یک انحنای مناسب و یک دسته از دهانه تا بدنه ادامه داشته و عطردان و ظروف سه پایه ای که از مناطق گیلان، شوش و نهاوند بدست آمده است

۳- هنر فلزکاری در دوره ساسانی

هنر فلزکاری در زمان ساسانیان به اوج شکوفایی خود رسید و از مرزهای امپراتوری فراتر رفت. یکی از فلزات بسیار رایج نقره بود. از طلا برای زراندود کردن ظروف نقره ای و روکش بعضی از اشیاء استفاده می شد. ظروف نقره منسوب به ساسانیان در آسیای مرکزی، شمال دریای مازندران در کوههای آرال، اوکراین و قفقاز کشف شد که بیشترین آنها در موزه ارمیتاژ و برخی از موزه های اروپا و آمریکا نگهداری می شوند. این اشیاء جهت هدیه یا معاملات پایاپای با کالاهای محلی و تجارت به مناطق شمالی راه یافته است.

آنچه که در ایران بدست آمده تصادفی و اتفاقی بوده است. شکل های مختلف ظروف نقره ای شامل بشقابها، کاسه های نیم کره و بیضی شکل با لبه های صاف و دالبر دار، تنگ و ریتون است. از نظر سبک کار ظروف نقره ای به دو سبک رسمی و درباری و سبک محلی و غیر رسمی تقسیم می شوند، که این تفاوت در نوع فرم ظروف و نقش آن مشهود می باشد. نمونه هایی از این ظروف نقره نظیر تنگ زراندود با نقش رامشگران، جام های نقره با نقش پادشاهان در حال شکار و نقوش نوازندگان با سازهای رایج آن عهد مثل سرنا، بربط، قاشقک و ارغنون و جام نقره ای با روکش طلا دارای نقوش برجسته

مختلف انسان بالدار، حیوانات اساطیری و واقعی است. تکنیک ساخت این ظروف به طریق چکش کاری بوده که با شیوه های مختلف تزیین می گردید. قسمت های برجسته به صورت قطعات پیش ساخته آماده، سپس به بدنه ظرف متصل می شد. مطلا کاری از دیگر تکنیک هایی بود که در تزیین اشیا استفاده می شد. شیوه کار بدین صورت بود که مایع مخلوط طلا و جیوه بر سطح ظروف کشیده می شد و با حرارت دادن و تبخیر جیوه، طلا بر سطح آن می چسبیده مضامین و موضوعات گوناگونی نظیر شکارگاه های سلطنتی، صحنه های مراسم اعطا تاجگذاری، ضیافت رقص و نقش مایه های حیوانات واقعی و خیالی و نقوش گیاهی مثل پیچک ها، برگ های مو، میوه انار و نقوش قلبی، سطوح ظرف های نقره را می آراست. بعضی از ظروف دارای کتیبه هایی به خط پهلوی و سغدی، شامل نام مالک ظروف و وزن آنهاست.

علاوه بر نقره از مفرغ نیز برای ساخت اشیا مختلف استفاده می شده است. هر چند از نمونه های هنر مفرغ سازی اندکی باقیمانده و اغلب به دوره های متاخر تعلق دارد. که مدتها پس از سقوط این سلسله همچنان رواج داشته است. چنانکه در ساخت اشیا مفرغی صدر اسلام نیز این تاثیر کاملاً مشهود است. از آلیاژ مفرغ در ساخت اشیا مختلف مثل ابزار جنگ، انواع قلاب کمر، مجسمه های کوچک حیوانات، قطعات پایه میز بشکل گیریفن با تزیینات طلا استفاده می شد. در مواردی که امکان استفاده از نقره برای طبقات مختلف مردم امکان پذیر نبوده آلیاژ مفرغ و سرب در ساخت ظروف بکار برده می شد. نمونه های مختلف آن بصورت کاسه های کشکولی، تنگ و بشقاب در موزه ملی ایران نگهداری می شود.

۴- هنر موزائیک کاری در دوره ساسانی

منابع مکتوب در مورد هنر موزائیک سازی بیش از یافته های باستان شناسی است بر اساس پژوهش های باستان شناسی و متون تاریخی محوطه های طاق کسرا، تیسفون دارای تزیینات موزائیک کاری بود که متأسفانه از میان رفته است.

یکی از بهترین نمونه های موزائیک از این دوره مربوط به حفریات بیشاپور فارس است که شامل چندین قطعه بسیار زیبا متشکل از سنگهای الوان می باشد. تابلوها در حیاط های مجموعه کاخ بیشاپور بدست آمده قاب بندهای بزرگتر طرح هایی از زنان را با پوشش بلند، ظریف و سبک در حال رقص و پایکوبی و نواختن چنگ یا در حال بافتن تاج گل نشان می دهد. برخی از زنان درباری دارای دسته گل و یا در حال بادزدن خود به وسیله بادبزن می باشند. قاببندهای کوچکتر با تصاویری از صورت (پرتره) مزین گردیده که احتمالاً کار هنرمندان انطاکیه می باشد.

موزائیک سازی هنر بسیار قدیمی است که به دوران اروک می رسد. در دوره ساسانی این هنر گرچه یک هنر غیر ایرانی و مربوط به امپراتوری روم است ولی تصاویر زنان و طراحی ها کاملاً ایرانی و با تکنیک رومی انجام گرفته است. نمونه های موجود در موزه شامل تصویر زنی ایستاده با لباس بلند و گلی در دست و نمونه دیگر زنی نشسته و دیگری صورت (پرتره) یک مرد است.

علاوه بر نقره از مفرغ نیز برای ساخت اشیاء مختلف استفاده می شده است. هر چند از نمونه های هنر مفرغ سازی اندکی باقیمانده و اغلب به دوره های متاخر تعلق دارد. که مدتها پس از سقوط این سلسله همچنان رواج داشته است. چنانکه در ساخت اشیاء مفرغی صدر اسلام نیز این تاثیر کاملاً مشهود است. از آلیاژ مفرغ در ساخت اشیاء مختلف مثل ابزار جنگ، انواع قلاب کمر، مجسمه های کوچک حیوانات، قطعات پایه میز بشکل گیریفن با تزیینات طلا استفاده می شد. در مواردی که امکان استفاده از نقره برای طبقات مختلف مردم امکان پذیر نبوده آلیاژ مفرغ و سرب در ساخت ظروف بکار برده می شد. نمونه های مختلف آن بصورت کاسه های کشکولی، تنگ و بشقاب در موزه ملی ایران نگهداری می شود.

۵- هنر معماری و حجاری در دوره ساسانی

هنر معماری و حجاری دوره ساسانی گرچه از نظر ظرافت و زیبایی به پای حجاری بی نظیر هخامنشیان نمی رسد. ولی شاهان ساسانی بیش از همه اسلاف خود سنتهای نقوش برجسته روی سنگ را حفظ کرده و متجاوز از سی نقش برجسته در صخره ها و کوهپایه های فلات ایران بویژه در فارس از خود به جای گذاشتند. این نقوش سیرتحوّل و تکامل هنر دوره ساسانی را در طی چهار قرن نمایان ساخته و عظمت نقوش برجسته دوران هخامنشی را به نحو تحسین آمیزی حفظ کرده است.

۶- هنر نساجی در دوره ساسانی

هنر نساجی نیز در این دوره به سایر هنرهای ایران افزوده شد زیرا راه ابریشم که از اقصی نقاط خاورمیانه به چین منتهی می گشت، از ایران می گذشت و کشور ایران بین دو کشور تهیه کننده منسوجات یعنی چین و روم قرار داشت. ساسانیان این هنر را در ایران رواج دادند و بدنبال فتوحات خود در سوریه دسته ای از هنرمندان این رشته به ایران کوچ داده شد و در نواحی مختلف بخصوص در منطقه خوزستان و ایوان کرخه و گندی شاپور و شوش مستقر گشتند.

منسوجات عصر ساسانی هیچ کدام از مناطق ایران بدست نیامده است، قطعاتی از منسوجات را که می توان به کارگاههای ساسانی منسوب ساخت در موزه ها و گنجینه های کلیساهای اروپا نگهداری می شوند. مجموعه آثاری از هنرهای گوناگون دوران ساسانی در قسمتی از سالن موزه ایران باستان به نمایش گذاشته شده که شامل سفالینه های مختلف، اشیاء فلزی (نقره - مفرغ - سرب)، شیشه، موزائیک، گچ بری، استخوان و مواد متفرقه است.

۷- هنر گچبری در دوره ساسانی

از آنجائیکه مراکز عمده تمدن ساسانی شهرهایی واقع در دشتهای ایران و دور از معادن سنگ بود است، گچبری های تمام رنگی با تکنیک قالبی به دیوار و سقف بناها الصاق می شد و کاربرد آن، بیشتر در دوره سلوکی و پارتی از طریق یونان و روم به ایران راه پیدا کرد و به مرور زمان خصوصیات شرقی خود را بازیافت. نقش مایه ها و طراحی های بکار رفته در گچبری ها به صورت نقوش گیاهی شامل گل و بته، پالم، انار، انگور، طرح های هندسی و جانوری بشکل گراز، آهو، مرغابی و نقوش انسانی با موضوعات شکار، ضیافت، نقوش شاهانه و نقوش آیینی با تکنیک قالبی بوده است.

نمونه هایی که از گچبری های این دوره باقی مانده به صورت قسمتی از گچبری های مربوط به طاق ها، پایه ستون و تزئینات الصاقی به دیوارها، با نقوش از قبیل گل و بته، نقوش آهو و قوچ و گراز و نقوش انسانی از منطقه حصار دامغان است. از ناحیه چال ترخان ری در جنوب تهران نیز در اواخر ساسانی گچبری های به دست آمده که پیوندی بین گچبری ساسانی و اسلامی است.

این نمونه ها به صورت تصویر شکار بهرام پنجم یا بهرام گور با آزاده و نقش صورت آناهیتا که الهام گرفته از الهه های باروری مانند ایشتار است. این گچبری ها دارای ویژگیهای خاص دوره ساسانی بوده و نمونه های دیگری که با نقوش گل و بته و نقوش هندسی به صورت مکرر و قالبی تکرار شده، همچنین نیم تنه های گچی شاهان ساسانی و مجسمه های کوچک کودکان و زنان که از حاجی آباد فارس بدست آمده است.

ارتش ساسانیان

ظاهراً خیلی سریع پس از روی کار آمدن ساسانیان ارتش نا منظم اشکانی تبدیل به ارتش منظم ساسانی میشود. در زمان خسرو انوشیروان ارتش ساسانی نظامی کاملاً نو پیدا کرد. در دوره های اولیه ساسانی تشخیص مقامهای مختلف نظامی از یکدیگر مشکل است ولی در دوره های متاخر درجه بندی منظمی پیدا کرد. ایران سپاهبذ بالاترین مقام ارتشی بود. او وزیر جنگ و فرمانده کل سپاه محسوب میشد. انوشیروان این مقام را بین چهار نفر تقسیم کرد و هر کدام

سپاهبذ شرق، نیروهای خراسان، سگستان و کرمان را - گوشه ای از مملکت را اداره میکردند زیر نظر داشت. سپاهبذ جنوب، نیروهای پارس و خوزستان، سپاهبذ غرب، نیروهای عراق تا مرز روم شرقی و سپاهبذ شمال نیروهای ماد بزرگ و ارمنستان کشاورزان فقیر تنها به این قصد به جنگ میرفتند که دیوارها را بشکنند و کشتگان را لخت کنند. ارتش ایران هنگامی که دشمن را در حال فرار میدیدند که به رودخانه یا مانعی میرسد به او فرصت فرار میدادند - به نوشته اشپیگل - و به گزارش تئو فیلاکت در جنگ بهرام چوبین با سردار رومی چنین پیغامی رد و بدل شده است. به گمان این سنت ناشی از تقدس آب بوده است

ساسانیان بی نیاز از سرباز مزدور نبودند. برای این مورد بیشتر از قبایل هون استفاده میکردند. جنگ های ساسانیان متاخر بیشتر برای رسیدن به زر و سیم بود. در زمان انوشیروان سلاح سواران عبارت بود از: برگستوان اسب، جوشن بلند، زرهی سینه پوش، ران بند، شمشیر، نیزه، سپر، گریزی که به گمر میبستند، تبرزین، ترکشی با دو کمان به زه کشیده و سی تیر و بالاخره دو زه تابیده که سوارکار آنها از پشت کلاه خود می آویخت. با این حال سلاح اصلی نیزه و کمان بود. آنها وسایل ساخت سریع پل بر رودخانه نیز همیشه همراه داشتند اسواران یا شوالیه ها محافظ پسران شاه و خانواده اشراف بودند. روی هم رفته سواره نظام سنگین وزن زره پوش هسته اصلی سپاه بودند. آنها لباسی فلزی داشتند که مانند لباس استرچ بر بدن میچسبید و صورتشان نیز نقابی داشت و تیر بر آنها اثر نمی کرد. پشت سواره نظام فیلها قرار داشتند. در آخر پیاده ها بودند که روستاییان فقیر بدون حقوق بودند. ساسانیان فن دژستانی را آموخته بودند و منجنیق و برج متحرک و سرب گداخته و وسایل آتش زا داشتند. اسیران جنگی را می فروختند یا برای آبادانی کشور مورد استفاده میگرفتند. ساسانیان مانند هخامنشیان سپاه جاویدان ده هزار نفره داشتند

سربازان چپ دست به گزارش دینوری سمت چپ سپاه قرار میگرفتند. برای قلب سپاه مکان مرتفعی انتخاب میشد. سپاه رو به نور آفتاب و باد قرار نمی گرفت. وقتی به دشمن حمله میکردند که نیروهای خودی یک ونیم برابر دشمن باشند و گر نه صبر میکردند تا دشمن حمله کند. کمینگاهها نزدیک آب انتخاب میشدند. معمولاً در شب حمله میکردند. قبل از حمله جاسوسانی به قلب دشمن میفرستادند تا هم خبر بگیرند و هم روحیه آنها را ضعیف کنند. برای

گشودن قلعه از گلوله های نفتی استفاده میکردند. دعوت از دشمن برای رویارویی تن به تن حریفان در جنگ راهی برای ترساندن دشمن و تضعیف روحیه بود.

وقتی فرمانده کشته میشد سپاه از هم میپاشید. زیرا اغلب افراد بی تجربه سپاه را پر میکردند. در زمان جنگ سر شماری میشد. این کار را بعد از جنگ نیز انجام میدادند تا تعداد کشتگان را حساب کنند

در زمان حمله مکی ها به مدینه، سلمان فارسی پیشنهاد حفر خندق دور شهر مدینه را داد و به تصویب حضرت محمد رسید

کتابهایی که از زمان ساسانیان ردیابی شده اند عبارتند از اصول تیر اندازی از بهرام گور، کتابهایی در مورد دفاع شاهان ساسانی از مرزهای خود، فنون جنگی در تصرف دژها، کمین کردن و گماشتن جاسوس که برای اردشیر بابکان تالیف شده بود. این کتابها را ابن ندیم ترجمه و لیست کرده است

منبع: هزاره های گمشده-جلد پنجم اثر دکتر پرویز رجبی